

تشیع امامی در خراسان قرن سوم و چهارم

سامانیان (حکومت از ۲۷۹ - ۳۹۵) دولتی ایرانی، پارسی زبان اما تابع خلفای عباسی و سنی بودند و مشروعیت خود را از تأیید آنان به دست می آوردند. به همین جهت، سیاست شان مبارزه با تشیع از نوع امامی و اسماعیلی آن بود. با این حال، تشیع به دلیل ریشه دار بودن در عراق و به دلیل رفتوآمدهای فراوان میان عراق و ایران، به خودی خود به ایران انتقال می یافت. اما بیش از همه، حضور امام رضا علیه السلام در خراسان فعالیت شیعیان را افزایش داد. این مطلب به خصوص درباره شیعیان امامی صادق است. برای مثال باید از مقاتل بن مقاتل بلخی یاد کرد که از شاگردان امام رضا علیه السلام بود و کتاب حدیث داشت (نجاشی: ۴۲۴). یا ابراهیم بن ابی محمود خراسانی که او هم از شاگردان امام رضا علیه السلام و فردی موثق بود (نجاشی: ۲۵). به دلیل وجود قبر امام رضا علیه السلام در طوس، این شهر محل رفت و آمد شیعیان و محبان اهل بیت بود. طبعاً باید آن شهر را از مراکز فعالیت شیعیان در دوره سامانی دانست.

این فعالیت به قدری بود که عوامل عباسیان جرأت این که صندوقی روی قبر هارون بگذارند نداشتند، زیرا شیعیان به اندازه ای بودند که آن را کنده و دور می انداختند (تاریخ نیشابور: المنتخب من السياق: ۴۰۰). تشیع در خراسان عصر سامانی، تشیعی اصیل، فعال اما به شدت در اقلیت بود. نمایندگان این تشیع در بسیاری از شهرهای خراسان حضور داشتند و علاوه بر این افراد، چهره های برجسته ای هم از اصحاب امامان یا حتی وکلای آنان در این دیار بسر می بردند. حوزه های علمی شیعه هم در این شهرها وجود داشت و یادگارهایی از آنها در فرهنگ تشیع همچنان وجود دارد؛ اینک معرفی برخی از آنان:

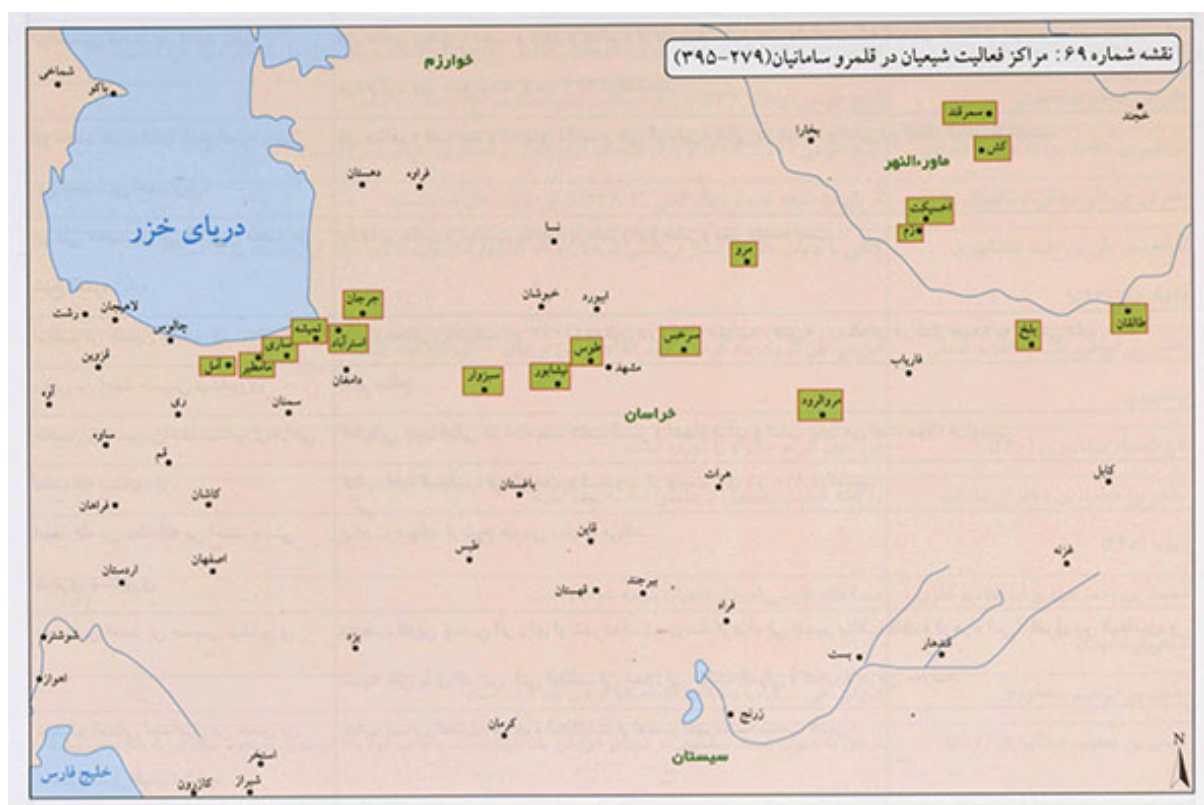
* حسین بن اشکیب خراسانی، عالمی شیعی و مقیم سمرقند و اهل دانش کلام بود که چندین کتاب در رد بر زیدیه و در اثبات موحد بودن رسول خدا (ص) پیش از بعثت داشت. مکتبی که او بنیاد نهاده به دست محدثان بعدی شیعه در آن دیار از جمله عیاشی و کشی رسید. منابع او را با تعبیری چون «ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ ثَبَّتْ» ستوده اند (نجاشی: ۴۴).

* محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی از عالمان برجسته شیعه در نواحی سمرقند و کش بود و با عیاشی همراه گشت و در خانه او که «کان مرتعاً للشیعة و اهل العلم» بود رفت و آمد داشت. اثر جاودانه او با نام رجال الکشی، مهم ترین کتاب رجالی شیعه در این دوره به شمار می آید (نجاشی: ۳۷۲).

* جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی هم از مؤلفان شیعی است که کتابی در بطلان آراء کسانی که معتقد بودند پیامبر (ص) بر دین پدرانش بوده، نگاشته است (نجاشی: ۱۲۱).

* ابوالقاسم نصر بن صباح بلخی از دیگر عالمان شیعه در بلخاست که کثی از او روایت دارد.

نقشه شماره ۶۹: مراکز فعالیت شیعیان در قلمرو سامانیان



وی کتابی با عنوان فرق الشیعه داشته است. کتاب دیگری هم در علم رجال با عنوان معرفة الناقلین نوشته است (نجاشی: ۴۲۸). بلخ، زاینده چهره های بسی ارجمند در تفکر شیعی و معتزلی بود. * مظفر بن محمد بن احمد معروف به ابوالجیش بلخی از چهره های متفکر شیعه در این دیار بود. وی شاگرد ابوسهل نوبختی بود و آثار فراوانی در دفاع از امامت نوشت. وی در سال ۳۶۷ درگذشت (نجاشی: ۴۲۲). اما تشیع در خراسان شرقی شامل نیشابور و بیهق تا جرجان، ریشه های عمیق تری داشت. در این باره شواهد فراوان است. وجود چهره برجسته ای چون فضل بن شاذان در این ناحیه، و نیز شمار فراوانی از وکلای امامان از قرن سوم به این سو شاهی بر حضور تشیع است.

* فضل بن شاذان بن خلیل بیش از ۱۸۰ عنوان کتاب در دفاع از تشیع در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم نوشت (نجاشی: ۳۰۶ - ۳۰۷). علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری از منابع اصلی ابوعمرو کثی در کتاب «رجال» او، از دوستان فضل بن شاذان به شمار می رفت (نجاشی: ۲۵۹). تشیع در این نواحی در جدال فکری و کلامی و گاه سیاسی دایم با قدرتمندان و حاکمان بود. سادات هم کمک شایسته ای برای شیعه بودند، به خصوص آل زبارة در نیشابور پشتیبان خوبی برای تشیع به شمار می آمد. جرجان هم در این زمان از مراکز شیعه اما غالباً تحت سلطه سامانیان بود. ابویحیی جرجانی شیعه ای فرهنگی و فعال بود که کتابهای فراوانی در رد بر مخالفان نوشت. کثی از او شناختی در خور داشته و آثارش را فهرست کرده و نجاشی نام بیش از ده عنوان کتاب وی را آورده است (نجاشی: ۴۵۴). بی گمان یکی از برجسته ترین چهره های شیعی خراسان در دوره سامانی، محمد بن مسعود عیاشی است که از او با عنوان «عین من عیون هذه الطائفة» یاد شده است. وی سنی بود و به تشیع گروید و تمام زندگی خود را وقف تشیع و تحقیق و پژوهش و تربیت شاگرد در آن کرد. وی سیصد هزار دینار ارث پدری را در این راه صرف کرد و خانه اش همواره مملو از کاتبان و ناسخان و محدثان شیعه بود. عیاشی آثار فراوانی در حدیث و فقه و تفسیر نوشت که تاکنون تفسیر او با نام تفسیر العیاشی برجای مانده است. (نجاشی: ۳۵۲).

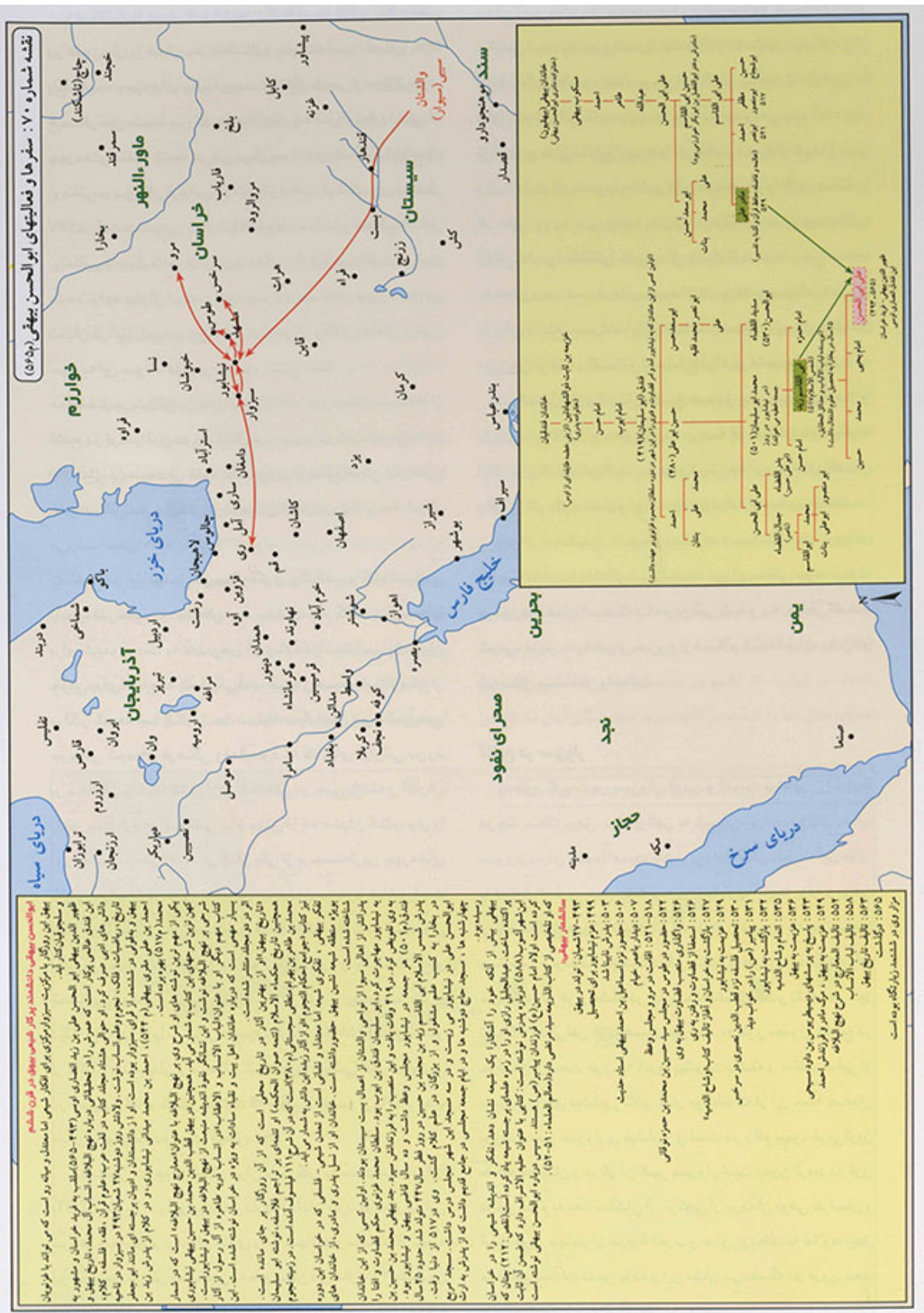
سامانیان در جبهه شمال ایران از گرگان به سمت مازندران، با دولت علویان درگیر بودند و بارها با آنان نبرد کرده و در این نبردها شماری از رهبران علوی را به شهادت رساندند. از جمله در نخستین یورش سامانیان به طبرستان در سال ۲۸۷ محمد بن زید، امیر علوی طبرستان به شهادت رسید و طبرستان برای مدتی زیر حکومت سامانیان قرار گرفت. در همین روزگار

سامانی است که شیخ صدوق چندین بار به مشهد سفر کرد و از آنجا به ماوراءالنهر رفت و برخی از آثارش مانند کمال الدین را برای رفع شبهاتی که درباره مهدویت در آن نواحی پدید آمده بود، نوشت. در میان مشایخ وی دهها نفر عالم و محدث از شیعه و سنی وجود دارند که منسوب به شهرهای مختلف ماوراءالنهر هستند با لقب‌هایی چون: مروودی، بخاری، سمرقندی، مروزی، شاشی، ایلاقی، دارمی، طالقانی، اشروسنی و... (بنگرید: الهدایه شیخ صدوق: ۴۸-۸۸). وی در سفرهای خود از شهرهای سرخس، مرو، مروالروذ، بلخ، سمرقند، ایلاق، فرغانه، اخسیکت، و جبل بوتک - از سرزمین فرغانه - گذشته و از مشایخ آن شهرها حدیث شنود.

عبدالجلیل رازی درباره شیخ صدوق می نویسد: و فضل و بزرگی شیخ کبیر ابوجعفر بابویه - رحمه الله علیه - را خود چگونه انکار توان کرد از تصانیف و وعظ و درس، و از ری تا بلاد ترکستان و ایلاق، اثر علم و فضل و برکات زهد و امانت او پوشیده نیست.

پس از سامانیان، غزنویان به قدرت رسیدند و این دوره در مقایسه با دوره سامانی، برای شیعه دوران سختی بود. نمونه برخوردها همان است که با فردوسی شد و به خاطر اشعار شیعی، متهم به رفض و خروج از اسلام شده اجازه دفن در قبرستان مسلمانان را نیافت.

تشیع در سبزواریه طور کلی، شهر سبزوار، قدمت و اهمیت نیشابور را ندارد، هرچند منطقه بیهق، دیاری کهن به شمار می آید. با این حال، سبزوار، برای تشیع، اهمیت بیشتری دارد، بدان دلیل که این دیار، به احتمال از قرن پنجم - ششم به بعد، یکپارچه شیعه بوده و برخی از چهره‌های معروف شیعه، در فاصله این قرون، به این ناحیه منسوب بوده اند. اهمیت دیگر سبزوار در آن است که دولت سربداران در قرن هشتم در این ناحیه تشکیل شد و تا به آخر نیز تکیه گاه اصلی اش مردم همین دیار بود. به طور معمول، تشیع در خراسان از سمت غرب به شرق پیشرفت داشته و خاندان‌هایی از سبزوار، روی نیشابور تأثیر گذار بوده اند که از آن جمله خاندان برزگ تمیمی سبزواری نیشابوری است. در واقع بیهق، غربی‌ترین منطقه خراسان و مرکز آن شهر سبزوار است. بدون تردید در قرن دوم و سوم به بعد، ساکنان آن ترکیبی از مردمان بومی خراسان و قبایل عربی مهاجر از جزیره العرب و عراق بوده اند. به علاوه، بیهق منطقه ای سادات نشین بوده و این نشان می دهد که در قرون بعد، پناهگاه شمار زیادی از آل علی بوده است.



ابوالحسن بیهقی نوشته است: اول علوی که به این ناحیت انتقال یافت سید زاهد ابوالحسن محمد بن ابی منصور ظفر بن محمد بن احمد زبارة غازی بود و او را پلاس پوش گفتند که پلاس داشتی و او در نواحی مزینان متوطن بود.

عبدالجلیل رازی، در قرن ششم، بارها از سبزوار به عنوان یک شهر شیعه نشین یاد کرده و در جایی می نویسد: و اما سبزوار بحمدالله و المنة، هم محل شیعت است و اسلام (نقض: ۲۰۲). در قرن هفتم از دانشمندی شیعی با نام محمد بن محمد بن محمد سبزواری صاحب کتاب معارج الیقین یاد شده است (الانوار الساطعه: ۱۷۳).

حسن شیعی سبزواری از دانشمندان قرن هشتم این دیار، آثار متعددی در معارف شیعی نوشته که از آن جمله راحة الارواح است. دو اثر دیگر او بهجة المباحج و مصابيح القلوب است. گفتنی است که منطقه بیهق به مرکزیت سبزوار در حمله نخستین مغولان توسط تولی پسر چنگیز آسیب فراوان دید و قریب هفتاد هزار نفر در این دیار کشته شدند.

سید عزالدین حسین بن نورالدین علی حسینی سبزواری از عالمان قرن نهم سبزوار است که به کرک نوح مرکز علمی شیعیان لبنان در قرن هشتم و نهم نیز رفت و آمد داشته است. وی در ۲۳ رجب سال ۸۷۱ در کرک نوح، کتابت نسخه ای از کتاب الدروس شهید اول را به پایان رسانده است.

ملاحسین کاشفی سبزواری (م ۹۱۱) یکی از علمای شیعی سبزوار است که در هرات می زیست و توانست در پوشش تقیه، ادبیات عاشورا را در آن دیار گسترش دهد. برخی او را یک سنی دوازده امامی می دانند. اثر معروف او روضة الشهداء یکی از تأثیرگذارترین آثار در زمینه نهضت حسینی آن هم با زبان ادبی بسیار عالی در دوره های بعد از اوست.

تشیع در جرجان قدیم

جرجان شهری مشهور میان طبرستان و خراسان بوده و به همین دلیل گاه از قلمرو طبرستان و گاه از حوزه خراسان به شمار می آمده است. در قرون نخستین هجری جرجان از اهمیت فراوانی برخوردار بوده اما با از میان رفتن شهر جرجان، شهر استرآباد - گرگان کنونی - که در فاصله تقریبی یک صد کیلومتری از یکدیگر قرار دارند، شهرت یافت. امروزه آثار بر جای مانده از جرجان کهن در فاصله سه کیلومتری شهر گنبدکاووس موجود است.

جرجان به وسیله رودخانه ای که از میان آن عبور می کرده به دو قطعه تقسیم شده دو محله به وسیله پل هایی با یکدیگر ارتباط داشته اند. منطقه شمالی «بکرآباد» و منطقه دیگر به «شهرستان» یا گرگان معروف بوده است. نام های قدیم آن وهرکانه و هیرکانی بوده و جرجان معرب آن دانسته شده است. این رودخانه همان است که یعقوبی در قرن سوم «دیلمان»، و حدود العالم «هرند»، مقدسی در قرن چهارم «طیفوری» و مستوفی در قرن هشتم آن را «رود جرجان» نامیده اند. بنا به نقل معجم البلدان به احتمال روزگاری کشتیرانی هم در آن می شده است.

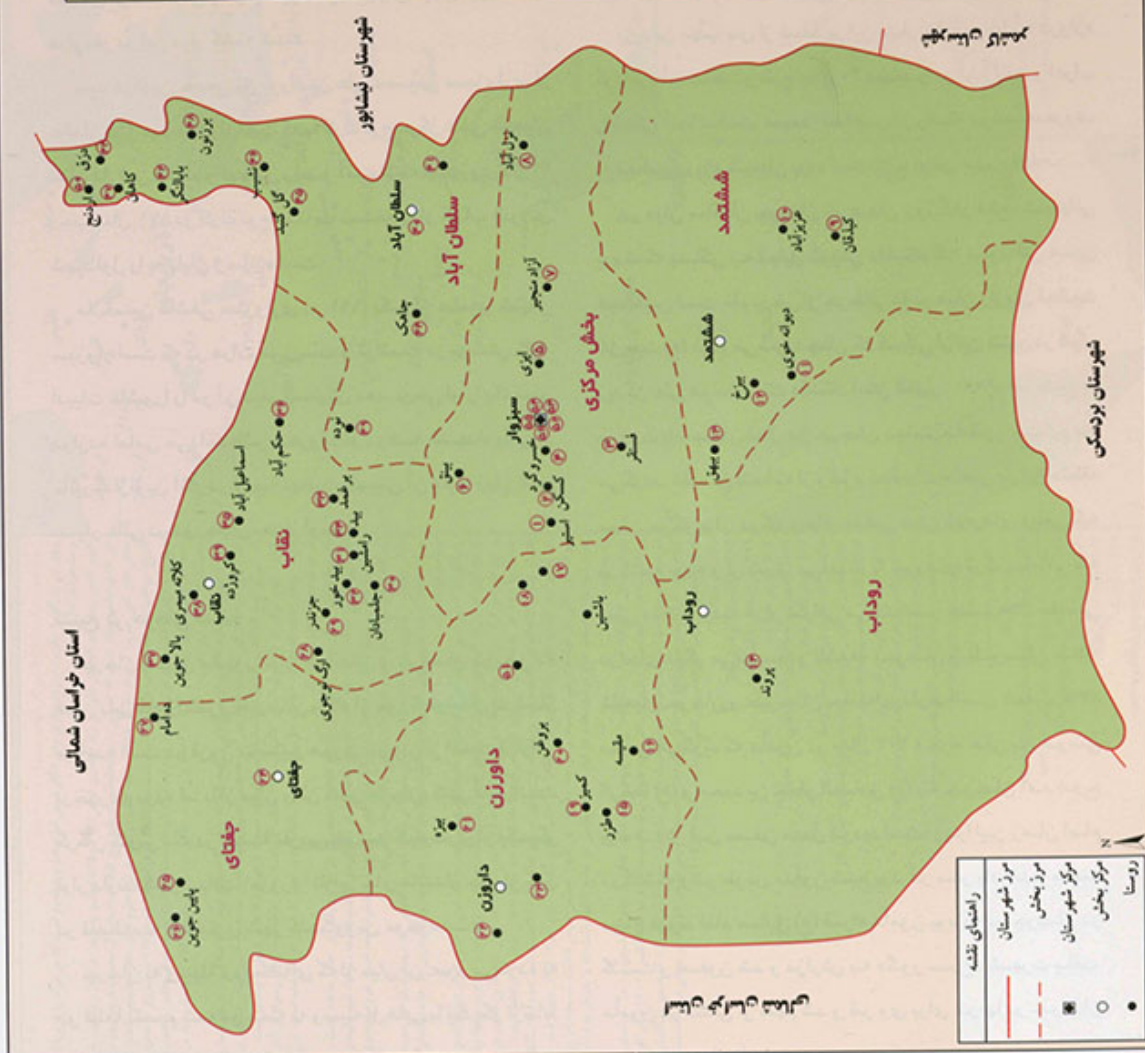
منطقه طبرستان و جرجان از خلافت عثمان (۲۳ - ۳۵) تا روزگار معاویه (۴۱ - ۶۰) توسط نیروهای مسلمان مورد حمله قرار گرفت و گشوده شد. به نوشته سهمی، شماری از اصحاب رسول خدا (ص) از جمله امام حسین (ع) و بنا به یک قول، امام حسن (ع) نیز به جرجان آمدند (تاریخ جرجان: ۴۶). ابونعیم اصفهانی با اشاره به ورود امام حسن به اصفهان، سفر آن حضرت را سفری نظامی یاد کرده است (اخبار اصفهان: ۴۴/۱، ۴۷). این که آنان داخل شهر جرجان شده یا به منطقه جرجان آمده اند دقیقاً روشن نیست.

یزید بن مهلب پس از تسلط بر این دیار بارویی با نه دروازه گرداگرد آن ساخت و طرح بنای ۴۰ مسجد را در آن ریخت و اعراب را ساکن آنجا ساخت. مسجد عبدالقیس در راسته دوقصبه معروف به قحطیبین ویژه شیعیان بوده است (تاریخ جرجان، سهمی: ۵۷).

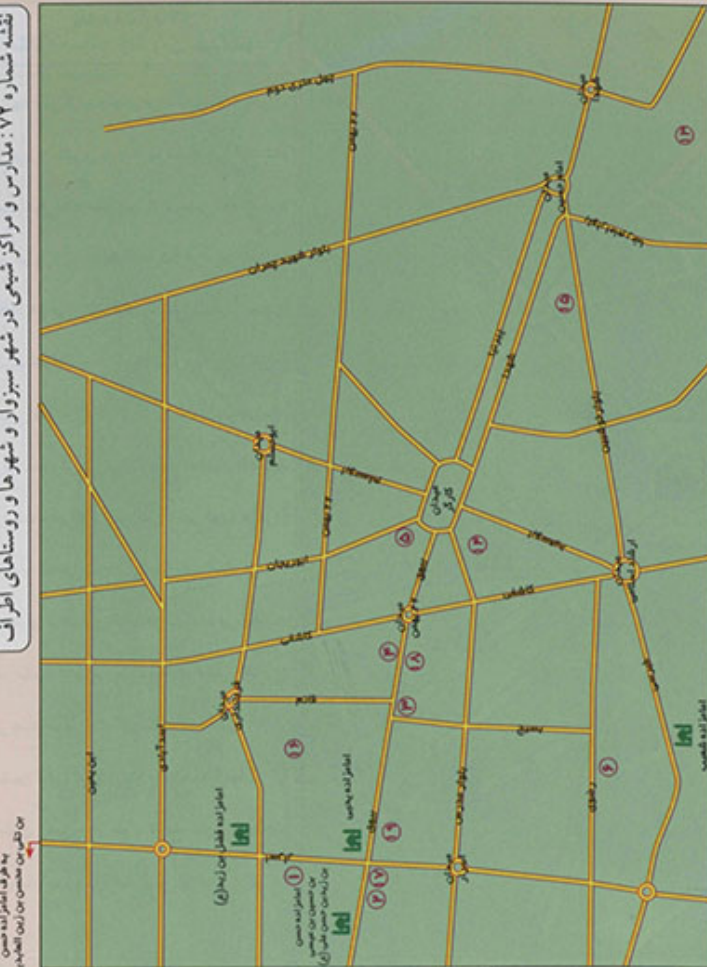
در میان ساکنان جرجان، از همان روزگار فتح، شیعیانی بودند که بستگی به قبایل شیعی داشتند که نمونه اش همین عبدالقیس است. نام برخی از جرجانی ها در میان راویان احادیث اهل بیت (ع) دیده می شود؛ چنان که کسانی از این شهر در قیام زید بن علی هم مشارکت داشتند (مقاتل الطالیین: ۹۱-۹۲). اما تشیع به صورت یک جریان فعال در جرجان بیشتر به قرن چهارم بر می گردد. مقدسی آنجا که از وجود تعصبات مذهبی در این منطقه سخن می گوید از درگیری های مذهبی میان نیروهای دیلمی که بر تشیع بوده و از شرق می آمدند با نیروهای ترک سامانی که سنی مذهب بودند ابراز نگرانی می کند (احسن التقاسیم: ۳۵۸). مقدسی در جای دیگر می نویسد: و للشیعة بجرجان و طبرستان جبلّة؛ شیعیان جرجان و طبرستان جاذبه ای دارند (احسن التقاسیم: ۳۶۵). سهمی می گوید که مأمون در سال ۲۰۳ همراه علی بن موسی الرضا (ع) و محمد بن جعفر الصادق (ع) به جرجان آمد (تاریخ جرجان: ۵۷). این سخن محل تردید است، زیرا این زمان امام درگذشته و در طوس مدفون شده بود. در سفر یاد شده، محمد دیباج فرزند امام صادق (ع) همراه مأمون بود که در جرجان در گذشت و مدفون شد و مزارش به «گور سرخ»

شهرت یافت. مأمون در کشتن او متهم شد و قبر وی برای قرن‌ها در جرجان محل زیارت مؤمنان بود.

نقشه شماره ۷۱: امامزاده گان شهرستان سبزوار

[illegible]

نقشه شماره ۷۲: مدارس و مراکز شیعی در شهر سبزوار و روستاهای اطراف



به طرف اصفهان
به طرف مشهد



- ۱- مسجد لطف علیخان: مسجد و حسینیه است و بر اساس نوشته ای در همان مکان معروف به حوزه درسی بوده است.
- ۲- مدرسه فخریه: در نزدیکی دروازه عراق این بنا در دوره دهلویان و به نام لعل الدوله دهلوی ساخته شده است. همچنین در مطلع الشمس به نام مدرسه کهنه نامیده شده است.
- ۳- مدرسه فیضیه: در ۱۲۲۰ به دست حاج عبدالصالح سبزواری فرزند حاج محمد مومن سبزواری ساخته شده و به نام مدرسه سبکار حاجی نیز معروف است. حاج ملا هادی سبزواری حدود ۴۰ سال در این مدرسه تدریس می کرده است.
- ۴- مدرسه شریعتدار: زویری مدرسه فیضیه است و در قرن سیزده به همت حاج میرزا اسماعیل از تیره های میرزا مهدی ساخته شده است. آنجا میر سیدولی علوی از علما و سادات مشهور سبزوار است.
- ۵- مدرسه علمیه محمدیه: قلعه سبزواری در ابتدای خیابان ابورحمان (خیابان السرا) مدرسه سادات کی از علیخان و زبیدیان در این مدرسه تحصیل می کرده اند و به نام امام سید علی بن ابی الطیب متوفی ۴۵۸ هجری شده است. این مدرسه از بین رفته و اکنون مقبره ابی الطیب در این مکان است که به پیر حاجات یا مزار سبزواری مشهور است. وی نقشبندی هم داشته است.

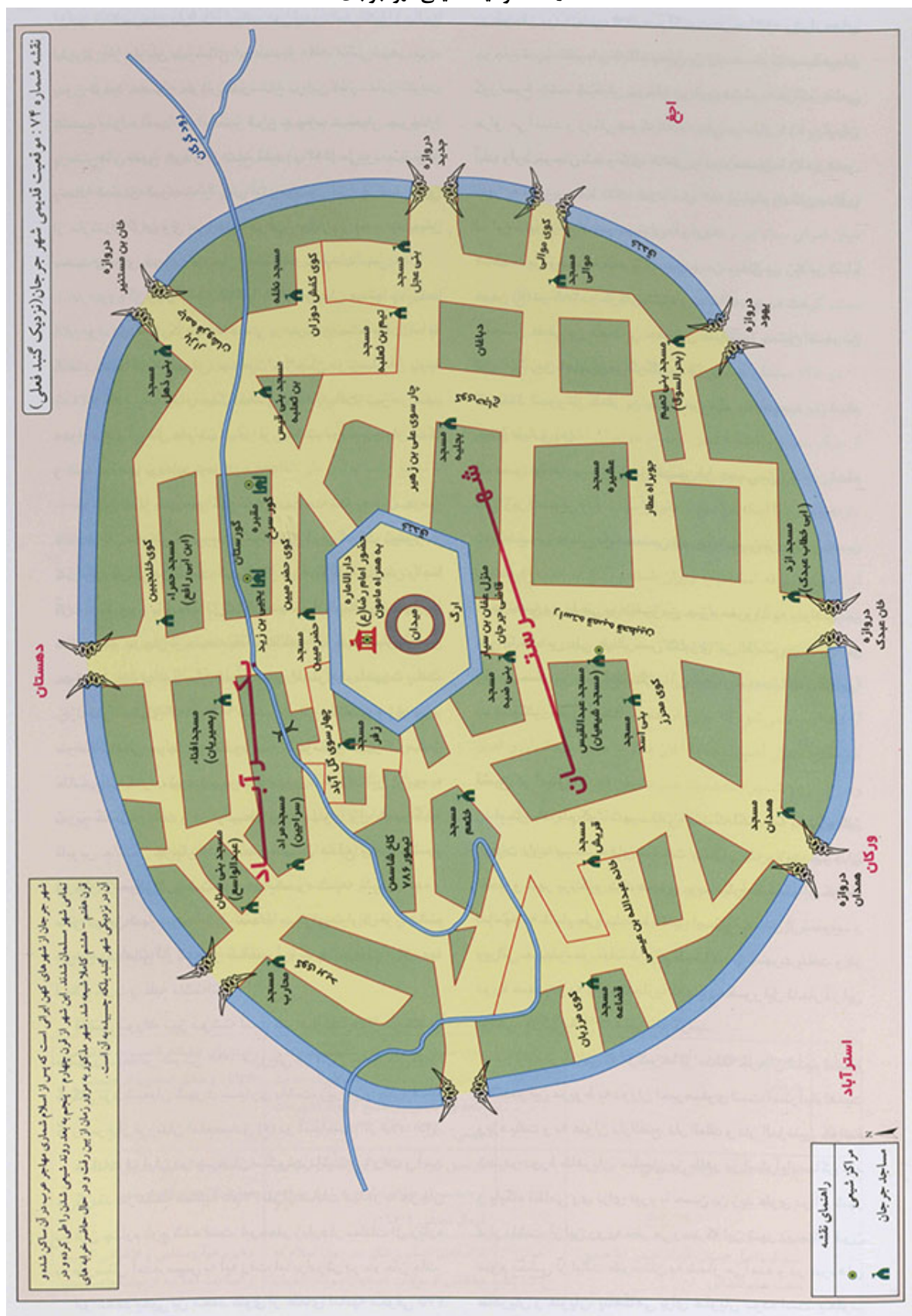
- ۷- مدرسه علمیه قدیمی
- ۸- چنانچه دارای مدرسه علمیه بوده است.
- ۹- حکیم میرزا ابراهیم شریعتدار از بزرگان سبزوار بوده و حوزه علمیه مزینان را پایه گذاری کرده است.
- ۱۰- حوزه علمیه شم آباد به تازگی تعمیر شده است.
- ۱۱- در ششصد مسجد جامعی است که موقوفات آن وقف طلاب است.
- ۱۲- در روستای چغام مسجد جامع از دوره سربداران وجود دارد.
- ۱۳- مصلای قدیمی سبزوار بر جای مانده از دوره سربداران.
- ۱۴- آرامگاه حاج ملا هادی سبزواری.
- ۱۵- آرامگاه ملا حسین کاشفی.
- ۱۶- کوچه معروف به قنبر سیاه، قنبر غلام حضرت علی (ع) مدتی در سبزوار ساکن بوده و مسجدی به نام مسجد شادان به نام فرزند او در این مکان ساخته شده است.
- ۱۷- نقل است مقبره شیخ خلیفه در این مکان و در مجاورت مدرسه فخریه است.
- ۱۸- مقبره حاج میرزا ابراهیم شریعتدار که در اواخر قرن ۱۳ به ساختن این مدرسه همت گماشته است.
- ۱۹- مسجد جامع سبزوار

- چانه ها
- مراکز شهرستان
- مراکز بخش
- روستا

نقشه شماره ۷۳: مقابر، مساجد و مدارس مهم مشهد



نقشه شماره ۷۴: موقعیت قدیمی شهر جرجان



در ۳۱۰ جرجان دارالملک ابوالحسین پسر ناصر کبیر (حسن اطروش) از علویان طبرستان (ابن اسفند یار ۲۸۴/۱) امامی مذهب بود. بدون تردید حضور علویان طبرستان در این دیار، عامل تقویت تشیع بوده است. در اواخر قرن چهارم شیعیان جرجانپرسش های فقهی خود را از شیخ مفید (م ۴۱۳) می پرسیدند و او رساله المسائل الجرجانیة را برای آنان نوشت. حتی پرسش هایی از مازندران برای وی می رسید. در قرن چهارم و پنجم شیعیان مسجدی برای خود در جرجان داشتند (تاریخ جرجان، سهمی: ۵۷).

در دوره آل زیار (۳۱۶-۴۳۵ یا ۴۴۱) جرجان مدتها پایتخت آنان بود. در ۳۲۸ رکن الدولة دیلمی بر جرجان تسلط یافت؛ اما به گفته حمد الله مستوفی، جمعیت جرجان در زمان آل بویه (۳۲۰-۴۲۱) بر اثر وبا و جنگ نقصان فاحش یافت. نیز در عهد مغول مردم آن قتل عام شدند. در قرن هشتم مردم جرجان اندک و شیعه مذهب بوده اند (نزهة القلوب / ۱۵۹).

جرجان که از شهرهای کهن ایران است، به تدریج در معرض تاخت و تاز مغولان، تیموریان و ترکمانان قرار گرفت. تیمور در کنار رود گرگان در قسمت شهرستان در ۷۸۶ کاخ شاسمن را بنا کرد. به تدریج و با تسلط ترکمانان مهاجم از نیمه دوم حکومت صفوی نام جرجان از صحنه حذف شده و یک صد کیلومتر این سوتر در جنوب جرجان قدیم، شهر استرآباد شهرت یافت. زلزله های سالهای ۸۷۴ و ۹۰۳ نیز در ویرانی جرجان مؤثر بود. سرانجام اهالی جرجان به حدود سه کیلومتری شهر که مکان مناسبی در کناره مقبره قابوس بود مهاجرت کردند. این آبادی به تدریج گسترش یافت و در اواسط دوران پهلوی اول، شهر گنبد قابوس جانشین جرجان قدیم شد. براساس منابع موجود شهر جرجان از حوالی قرن ششم به بعد، یکسره شیعه نشین شده و سنی در این شهر نبوده است. حمدالله مستوفی در اوائل قرن هشتم می نویسد: اهالی آن شیعه و صاحب مروّت باشند و در اوائل عهد اسلام کثرت و غلبه داشته اند.

قاضی نورالله نیز نوشته است که اهل جرجان در تشیع مشهورند (مجالس المومنین ۹۹/۱). قزوینی در قرن هفتم می گوید: گرگان نزد شیعیان شهرت بسیاری داشت، زیرا مزار معروف به گور سرخ از فرزندان امام صادق (ع) در آنجاست (آثار البلاد: ۳۵۱).

سادات فراوان در جرجان سکونت داشته یا رفت و آمد می کردند. در منتقلة الطالبیه نام ۳۲ نفر از سادات مهاجر به جرجاندر قرن چهارم درج شده است. ابوجعفر زبارة از سادات آل زبارة به طبرستان آمده، سپس به آبه رفت، اما برادرش در جرجان ماند.

ابو محمد یحیی بن محمد علوی از علمای امامیه متوفی ۳۷۵ در جرجان بود (نجاشی: ۴۴۳). هم اکنون در حاشیه ویرانه های جرجان قدیم، مقبره ای به نام یحیی بن زید هست که بسا همان گور سرخ باشد. شیعیان جرجان در قرن هشتم به مراکز علمی عراق می آمدند و زمانی هم که علامه حلی در سال ۷۱۲ به ایران آمد، وارد جرجان شد و کتاب الالفین را در رمضان ۷۱۲ در همین شهر به پایان رساند (مکتبه علامه حلی: ۵۳). از امام زادگان مدفون در این شهر از افراد زیر می توان نام برد:

- ۱- محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) در ۲۸۹ در گرگان شهید و به خاک سپرده شد.
- ۲- حسن عقیقی بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام علی زین العابدین در گرگان به قتل رسید.
- ۳- محمد الجور بن جعفر بن حسین بن علی بن محمد بن امام جعفر صادق (ع).
- ۴- حسن بن عیسی بن زید بن حسین بن عیسی بن زید بن امام علی زین العابدین (ع).
- ۵- یوسف بن عیسی بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع).
- ۶- مرتضی بن مدینی بن ناصر بن حمزه معروف به سراهنگ بن علی بن زید بن علی عبدالرحمن شجری ابن القاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی (ع) (بنگرید: آرامگاههای خاندان پاک پیامبر (ص) عبدالرزاق کمونه حسینی: ۹۰-۹۲).